

موجهات انتخابات طبقاتی در مجلس اول مشروطه

سیدناصر سلطانی*

چکیده

با پیروزی مشروطیت برای نخستین بار در تاریخ ایران انتخابات برگزار شد. انتخابات مراسم انتقال حاکمیت به مردم بود که پیش از آن با وراثت منتقل می‌شد. بدین ترتیب نهاد جدید انتخابات گسست در بنیاد حکومت را نشان می‌داد. در آغاز مشروطیت همه اقشار و طبقات جامعه حق شرکت در انتخابات نداشتند و تنها شش طبقه جامعه در آن شرکت کردند و قریب به اتفاق ایرانیان امکان شرکت در انتخابات نیافتند. در مقاله پیش‌رو می‌کوشیم توضیح دهیم ریشه‌های طبقاتی بودن انتخابات و موجهات آن از دیدگاه مشروطه‌خواهان چه بود. چرا مشروطه‌خواهان انتخابات طبقاتی را برگزیدند و نه انتخاباتی که در آن هرکسی صرف‌نظر از طبقه و صنف بتواند نامزد بشود و رأی بدهد؟ نتیجه خواهیم گرفت که مشروطه‌خواهان در چنین انتخاباتی راهی برای استوار کردن پایه‌های مشروطیت می‌جست‌اند و جامعه ایران در آغاز قرن بیستم امکان برگزاری انتخابات سراسری نداشت.

واژه‌های کلیدی: انتخابات، انتخابات طبقاتی، انتخابات سراسری، حق و سهم.

«در هر جا که اول مشروطه شده انتخاب از طبقات بوده. در سایر جاها که حالیه از روی افراد است به جهت این است که لااقل در صد نفر، نود نفر عالم است. ولی حالا در اینجا این طور نیست.» ابوالحسن خان معاضدالسلطنه. (مذاکرات مجلس اول، جلسه ۹ رمضان ۱۳۲۵).

۱. مقدمه

قانون اساسی مشروطیت با «محق و سهم» کردن «هر یک از افراد اهالی مملکت» «در تصویب و نظارت امور عموم» گسستی با «عهد سابق» در تاریخ ایران وارد کرد. انتخابات به معنای شناختن برابری سیاسی «هر یک از افراد اهالی مملکت» و سهم و حق برابرشان برای شرکت در سرنوشت «خانه مشترک» بود. انتخابات راهی بود که حاکمیت را از شاه به «هر یک از افراد اهالی مملکت» انتقال می‌داد و از گذر آن فرد فرد اهالی مملکت، با «تشخیص و تعیین اعضاء مجلس» «در تصویب و نظارت امور عموم» مشارکت می‌کردند. انتخابات آیین و مناسک نمایش برابری «هر یک از افراد اهالی مملکت» است. با مشروطیت «افراد اهالی مملکت» «هر یک» در مقام یک انسان صاحب حق و سهم در امور معاشی و سیاسی و وطنشان «محق و سهم» شدند. چنین انسان و چنین فرد «محق و سهم» می‌توانست در سرنوشت «خانه مشترک» شریک باشد، و چنان که اعتبارنامه نمایندگان آذربایجان می‌گفت، «در ترتیب بساط عدل و داد و در تشکیل اساس صلاح و سداد متحد گشته، مرمت خانه مشترک را که بر سر همه خراب می‌شود» بر عهده کشد. (روزنامه انجمن تبریز، ۱۳۷۴: ۳-۴) همان‌گونه که مقدمه نظام‌نامه اساسی می‌گوید: مشروطیت این «اصل اصیل» را به ارمغان آورد که «هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عموم، علی قدر مراتبهم، محق و سهم‌اند» و تشخیص و تعیین اعضاء مجلس به انتخاب ملت محول شده است. (همان: ۴) مشروطیت، این چنین حوزه عمومی را به روی افراد اهالی مملکت گشود و گسست میان سلطنت مستقل و مشروطه را به نهایت و به اوج رساند.

در دستخط ۱۴ جمادی الآخر ۱۳۲۴ که در اعلام مشروطیت ایران صادر شد، آمده

بود: «... مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل شود.» همان دستخط تدوین «نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را موافق تصویب و امضای منتخبین» پیش‌بینی کرده بود. برخی از عبارات اعلان مشروطیت صریح در بیان درخواست‌های مشروطه خواهان نبود، بنابراین شاه اعلان دیگری «در تکمیل دستخط سابق» که «امر و فرمان صریحاً در تأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بود» صادر کرد. اعلان جدید تأکید می‌کرد: «مجدداً برای آنکه عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله همایون ما واقف باشند امر و مقرر می‌داریم که مجلس مزبور را به شرح دستخط سابق صریحاً دایر نموده بعد از انتخاب اجزاء مجلس فصول و شرایط نظام مجلس شورای اسلامی را موافق تصویب و امضای منتخبین ... مرتب نمایند.» (کسروی، ۱۳۷۱: ۱۱۹-۱۲۰) در دستخط تکمیلی بر اختیار مجلس در تعیین شرایط نظام مجلس موافق تصویب و امضای منتخبین تأکید شده بود.

پس از آن اولین قدم در راه بنیاد و برپایی مجلس، انتخاب نمایندگان طبقات بود. برخلاف دستخطی که در اعلام مشروطیت صادر شد، در متنی که برخی از مشروطه خواهان متحصن در سفارتخانه نوشته بودند از تشکیل مجلس مرکب از طبقات سخنی در میان نبود بلکه مجلس «مرکب از وکلای منتخبین ملت و رجال با سیاست امین دولت» پیش‌بینی شده بود. (کرمانی، ۱۳۶۱: ۵۶۸)

در این مقاله می‌کوشیم تا ریشه‌های طبقاتی بودن انتخابات و علل و موجهات آن را از دیدگاه مشروطه‌خواهان توضیح دهیم. چرا مشروطه‌خواهان انتخابات طبقاتی را برگزیدند و نه انتخاباتی که در آن هرکسی صرف‌نظر از طبقه و صنف بتواند نامزد بشود و رأی بدهد؟ یعنی چرا همان‌گونه که در متن نوشته در سفارتخانه به‌عنوان اعلان مشروطیت «وکلای منتخبین ملت و رجال با سیاست امین دولت» صرف‌نظر از تعلقات طبقاتی پیش‌بینی نشد؟ از دیدگاه برخی از مشروطه‌خواهان صورتی که در سفارتخانه نوشته شد «بهتر از آن صورتی است که صدراعظم صادر کرد» بوده است. (همان: ۵۶۶) آیا در آغاز جنبش مشروطیت طرح و اندیشه دیگری متفاوت از انتخابات طبقاتی در میان مشروطه‌خواهان وجود داشته است؟ چرا همان‌گونه که در مقدمه نظامنامه اساسی آمد

«افراد اهالی مملکت»، و نه فقط طبقات شش‌گانه، «در تصویب و نظارت امور عموم محق و سهیم» نشدند؟ مشروطه خواهان علی‌رغم آنکه در کوشش‌هایشان «عموم ابناء وطن» را «شرکا خانه مشترک» می‌شمردند؛ چرا نظامنامه انتخابات این «حق و سهم» را به طبقات شش‌گانه محدود کرد؟ و حق رأی را برای «هر یک از اهالی مملکت» نشناخت؟

۲. موجبات انتخابات طبقاتی

علی‌رغم آنکه اصل دوم نظامنامه اساسی صراحتاً اعلام می‌کرد: «مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند.» اما انتخابات دو قید عمده بر این اصل وارد کرد: نخست اینکه «مشارکت در امور معاشی و وطنی» به طبقات شش‌گانه و نه «قاطبه اهالی مملکت» محدود شد. دوم این‌که تنها حدود ۷۰ هزار نفر در سراسر ایران شرایط انتخاب کردن داشته‌اند. (سائلی کرده ده، ۱۳۷۸: ۱۴۸-۱۴۷)

این تضاد و دوگانگی را چگونه می‌توان توضیح داد؟ معیار و شرط اصلی برای امکان حضور در انتخابات نزد مشروطه خواهان چه بوده است؟ به عبارت دیگر تقسیم‌بندی طبقات شش‌گانه بر چه پایه و معیاری استوار است و موجبات آن چیست؟ تعلق به یکی از طبقات یا مالکیت؟ شاید قانون انتخابات دو درجه - که مجلس دوم مشروطه بر مبنای آن تشکیل شد - که طبقات شش‌گانه را ملغی کرد، اما پرداخت میزانی از مالیات و برخورداری از حدی از دارایی و مالکیت را همچنان حفظ نمود بتواند مقدماتی برای پاسخ به این پرسش فراهم کند. مشروطه خواهان از گذر چه معیار و مفهومی به شرایط تحقق و ظهور ملت می‌اندیشیدند؟ تعلق به طبقه یا تعلقات اجتماعی و مالی مانند پرداخت مالیات؟ به نظر می‌رسد یافتن توضیحی برای انتخاب طبقاتی مقدمه تدارک نظریه برابری در نزد مشروطه خواهان است.

در مشروطیت انتخابات طبقاتی به یک نیاز و احتیاج مبرم سیاسی پاسخ می‌داد: شکل‌گیری اراده عمومی از گذر اراده آن دسته از افراد اهالی مملکت که استقلال رأی داشتند. در واقع مشروطه خواهان با محدود کردن قلمرو مشارکت سیاسی، تصویب و

نظارت امور عموم، به طبقات شش‌گانه، اراده عمومی را به این گروه محدود کردند. شرکت در سرنوشت سیاسی از آن‌کسی بود که «کسی» می‌بود. بنابراین به شمار نیاموردن کسانی که «آدم» دیگری و تابع دیگری بودند از نظر آنان امری ناگزیر بوده است. در جامعه ایران عصر مشروطه گروه عمده‌ای از مردم هویت و زندگی‌شان وابسته به یکی از اعضای طبقات بود و «آدم» او به شمار می‌آمدند. در چنین جامعه‌ای دادن حق رأی به «قاپله اهالی مملکت» نمی‌توانست به تأسیس آزادی یاری برساند.^۱ با چنین وابستگی اقتصادی و اجتماعی آدم عمرو و زید به ندرت می‌توانستند رأی و نظری مستقل از ارباب خود داشته باشند. شناختن حق و سهم برابر در تصویب و نظارت عموم برای همه نمی‌توانست سدی از مشروطه خواهان در برابر کسانی که به حفظ «عهد سابق» می‌اندیشیدند ایجاد کند. هدف مشروطه خواهان از وضع انتخابات طبقاتی بیش از آنکه معطوف به وجه ناقض برابری آن باشد، به شرایط امکان تأسیس نظم جدید نظر داشت. محدود کردن انتخابات به طبقات شش‌گانه تصویری، تا حدودی روشن، از نتایج انتخابات برای مشروطه خواهان ترسیم می‌کرد که شرکت قاپله اهالی مملکت می‌توانست آن را مخدوش و تار کند و مشروطیت را در آغاز با شکست روبرو نماید.

وابستگی‌های مالی اجزاء و نوکرهای اعیان و ملاکین و ... ناگزیر به وابستگی‌های دیگر می‌انجامید. روشی غیر از انتخابات طبقاتی می‌توانست خطرات عمده‌ای برای مشروطیت به بار آورد. حتی در آغاز راه آن را با هزیمت مواجه کند. شاید بتوان دلیلی را که تاریخ‌نویس انقلاب فرانسه درباره علل انتخاباتی این‌چنینی پیش کشیده است را در زمره موجهات انتخابات طبقاتی نزد مشروطه خواهان ایران به شمار آورد: در واقع بنیان‌گذاران مجلس اول با انتخابات طبقاتی چند صد هزار و شاید بیش از یک میلیون نفر را از دست حکام ولایات و ملاکین و کسانی که می‌توانستند بر آراءشان تأثیر بگذارند خارج کردند. (Michelet, 1868: 317-441; Gueniffery, 1993: 48) حکام محلی و ملاکین همه ابزارهای لازم را برای درو کردن این محصول آماده در اختیار داشتند. در غیاب آموزش عمومی و بی‌سواد می‌توانستند، همان‌گونه که انتخابات بعدی نشان داد، رعیت را «آلت اجرای اغراض خصوصی» خود کنند. (دولت‌آبادی، ۱۳۰۵: ۶۴۲-۶۴۰) علی‌رغم اینکه زنان و گروه بزرگی از مردان حق شرکت در انتخابات نداشتند، و بدنه

اصلی مشارکت‌کنندگان را طبقات شش‌گانه شهری می‌ساختند، حضور سی و دو نماینده از اصناف تهران در مجلس نشان داد که مجلس اول بسیار کمتر از مجالس بعدی تحت تسلط ملاکین بوده است. (کدی، ۱۳۸۲: ۱۳۵-۱۳۳)

انتخابات طبقاتی و شرط برخورداری از مالکیت و حداقلی از دارایی، بی‌تردید یکی از عوامل دوراندیشی و از شرایط بنیادگذاری بوده است. بعلاوه، این شرط مانع مهمی علیه فروپاشیدن نظم جدید در برابر مقاومت‌ها و توطئه‌های پی‌درپی مخالفان مشروطیت بود که بسیاری از مشروطه خواهان از آن اندیشناک می‌بودند. به نظر می‌رسد، مالکیت و تعلق به طبقه به‌خودی‌خود موجب حق انتخاب نبوده است بلکه تنها اماره‌ای بر استقلال رأی و صلاحیت مشارکت در تصویب و نظارت امور عموم بوده است. تعلق به یکی از طبقات شش‌گانه اماره و دلیلی بر استقلال و صلاحیت انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان از دیدگاه مشروطه‌خواهان بوده است. انتخابات طبقاتی از دیدگاه مشروطه خواهان راه تأسیس آزادی و مقدمه وجود آن بود و نه خود آزادی.

حاکمیت قانون سمت و سویی آزادی‌خواهانه دارد، نمی‌تواند الزاماً نقشی به قاطبه اهالی مملکت و به «هر یک» از افراد اهالی مملکت در استقرار آن بدهد. این نقش، در صورت لزوم، ناگزیر «به قدر مراتبهم» خواهد بود. آزادی‌های سیاسی هر یک از افراد اهالی مملکت و مشارکت‌شان در امور سیاسی و معاشی و وطنشان و تصویب و نظارت امور عموم هم چون وثیقه‌ای برای تأمین آزادی‌های مدنی عمل می‌کنند؛ (Böckenförde, 131) : 2000 به تعبیری که یوهان گاسپار بولونتشلیبی^۲ گفته است: این آزادی‌ها آنجا متوقف می‌شوند که دیگر در خدمت تضمین آزادی‌های مدنی نیستند بلکه آن‌ها را با خطر مواجه می‌کنند، جایی که دست نه به دستان دوراندیشی و فراست می‌دهند که با شور و احساس گره می‌خورند. حقوق سیاسی ملت باید حاکمیت عقل را، از گذر طبقات آگاه و دانا مستقر کند. در اینجا است که موجبات انتخابات طبقاتی و صنفی رخ می‌نماید (Ibid, 132).

برابری برای بنیان‌گذاران مجلس اول در معنای نفی همه تقسیمات اجتماعی جامعه ایران در دوران مشروطیت فهمیده نمی‌شد. آنان در برابر سلطنت مستقل و قدرت مطلقه آن صفوف عقلا و امناء ملت را آراستند. همان‌گونه که قوانین بعدی انتخابات، به ویژه

قانون انتخابات دو درجه، نشان داد نظامنامه انتخابات صنفی، در درجه اول، کارکردی بنیادگذارانه داشته است. از دیدگاه تأسیس و بنیادگذاری آزادی، نظامنامه انتخابات صنفی، که انتخاباتی طبقاتی را پیش‌بینی کرده بود، نه تنها در تأسیس مجلس توفیق یافت بلکه مجلسی پیشروتر از مجالس بعدی بنا کرد. تاریخ انتخابات نشان می‌دهد که هیچ‌یک از مجالس بعدی به جایگاهی که مجلس اول داشت دست پیدا نکردند.

دریافت دیگری از آزادی و برابری می‌توانست نتایج ناگواری برای نظام جدید به بار آورد و آن را در آغاز راه با شکست و هزیمت مواجه کند. اهمیت توضیح دلایل برگزیدن انتخابات طبقاتی در مشروطیت از دیدگاه شرایط امکان و مقدمات وجود مجلس مؤسس مشروطیت، گشودن باب گفتگویی در مفهوم آزادی و برابری در مجلس اول است. دریافتی از آزادی و برابری که پس از آن در قوانین انتخابات وارد شد، نتوانستند تشکیل چنان مجلسی را تضمین کنند. وارد شدن این دریافت از مفاهیم در قوانین آتی بال و پر فرشته مشروطیت را سوزاند و آن را به دست اهریمنان انداخت. یحیی دولت‌آبادی با نظاره کردن در نتایج انتخابات اولین مجالس پس از مشروطیت می‌نویسد: «در ابتدای حکومت ملی تصور می‌شد هر قدر دایره انتخابات وسیع‌تر بوده باشد اساس حکومت ملی محکم‌تر خواهد بود غافل از اینکه این فلسفه در مملکتی صحیح است که اکثریت آن را باسوادان تشکیل بدهند و یا آنکه مملکت دارای احزاب سیاسی بوده باشد ... ولی در ملتی که نه در آن تحزب وجود دارد و نه افرادش باسوادند وسعت زیاد دایره انتخابات ممکن است درها بلکه دروازه‌ها بر روی سیاست‌های مضر خطرناک بگشاید و از حکومت ملی به جز قالب بی‌روح باقی نگذاشته به جای سود رسانیدن به ملک و ملت زیان برساند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۰۵: ۶۴۳-۶۴۰)

نظامنامه انتخابات در واقع تنها طبقات شش‌گانه را به عنوان شهروند و دارنده حق رأی شناخت. از نظر نظامنامه سه گروه در ایران وجود داشتند. دسته اول کسانی که خارج از شش طبقه بودند و نمی‌توانستند نه نماینده‌ای انتخاب کنند و نه به نمایندگی انتخاب شوند. دسته دوم تنها می‌توانستند در انتخاب کردن وکلا شرکت کنند و دسته سوم می‌توانستند هم انتخاب کنند و هم انتخاب بشوند.

در توضیح نظامنامه انتخابات و موجهات طبقاتی بودن آن باید هم‌زمان به دو عامل متعارض توجه کرد. انتخابات از یک‌سو مبتنی بر شناخت حق و سهم «هر یک از افراد اهالی مملکت» در مشارکت در سرنوشت «خانه مشترک» است. با انتخابات حق «تصویب و نظارت امور عموم» به «هر یک» از افراد اهالی مملکت منتقل شد، و «قاپبه اهالی ایران» به‌وسیله نماینده خود، یعنی مجلس شورای ملی، در «امور معاشی و سیاسی وطن خود» مشارکت می‌کردند. در نظام مشروطه، همان‌گونه که اصل بیست و ششم متمم تصریح می‌کند، «قوای مملکت ناشی از ملت است» و انتخابات مجرای بروز و ظهور اراده ملت و قوای مملکت است. از سوی دیگر بنیان‌گذاران مجلس اول کوشیدند با انتخابات طبقاتی و طبقات شش‌گانه سدی در برابر قوای استبداد برافراشته کنند و صفی از ارکان عقلا و امناء ملت در برابر آنان بیارایند. اندیشه انتخابات طبقاتی به تلاش‌های اصلاح‌گران پیش از مشروطیت بیشتر شباهت داشت تا به افکار آزادی‌خواهانه و انقلابی مشروطه‌خواهان. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۱۴۸-۱۴۶) اندیشه چنین انتخاباتی شاید وجهی از تداوم خرد و دانایی باشد که مشروطیت حامل آن بوده است.

برخلاف اصل دوم قانون اساسی که می‌گفت: «مجلس شورای ملی نماینده قاپبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند»؛ همه افراد اهالی مملکت، در تصویب و نظارت امور عموم محق و سهم نبودند و نمی‌توانستند در شمار انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان درآیند. یعنی نمی‌توانستند کسی را به مجلس شورای ملی بفرستند تا سهم و حق مشاع آنان را در خانه مشترک نمایندگی کند، کسی که نماینده آنان در تصویب قواعد و قوانین مربوط به امور عموم و نظارت بر آن باشد. رویسپیر، در انقلاب فرانسه و در ۲۲ اکتبر ۱۷۸۹ در چنین وضعیتی گفته بود: «در غیاب این شرایط، سخن از برابری همه افراد اهالی مملکت بیهوده و پوچ است.» (Gueniffey, 1993: 342) این سخن تا اندازه‌ای درست است و بخشی از واقعیت را در خود دارد. اما بسنده کردن به آن می‌تواند بخش دیگری از واقعیت را درباره کارکرد و علل انتخابات طبقاتی از نظر دور نگه دارد. با معیار این سخن به داوری انتخابات طبقاتی در مشروطیت رفتن می‌تواند حقایقی را از دیدگان‌مان پنهان کند، که توضیح آن‌ها برای فهم بنیادهای فکری انقلاب مشروطیت ضروری است.

میزان آراء ریخته شده در صندوقها و آراییی که نمایندگان به دست آورده‌اند یکی از دلایلی است که تعداد اندک صاحبان رأی را نسبت به جمعیت کشور نشان می‌دهد. برای نمونه در تبریز نماینده اول طبقه علماء، ثقة الاسلام، تنها ۸۳ رأی، مستشارالدوله نماینده اول اعیان، ۴۲ رأی و محمدباقر تاجر باشی نماینده اول طبقه تجار ۷۶ رأی به دست آورده بودند. (روزنامه انجمن تبریز، ۱۳۸۴: ۹-۸) یا در مشهد تنها هزار و سیصد نفر از اصناف به مجلس انتخابات دعوت شده بودند. (کرمانی، ۱۳۶۱: ۵۹)

همچنین به موجب ماده ۲ نظامنامه انتخابات ۱۹ رجب ۱۳۲۴ انتخاب‌کنندگان علاوه بر تعلق به طبقات می‌بایست سطحی از دارایی و مکنت را می‌داشتند که در غیر این صورت از شمار انتخاب‌کنندگان بیرون می‌بودند: «... رابعاً: ملاکین و فلاحین آنها باید صاحب ملکی باشند که هزار تومان قیمت داشته باشد. خامساً: تجار آنها حجره تجارت معینی داشته باشند. سادساً: اصناف آنها باید اهل صنف و کار معین صنفی داشته باشند و دارای دکانی باشند که کرایه آن دکان مطابق کرایه‌های حد وسط محلی باشد.» یعنی انتخاب‌کنندگان در این طبقات تنها در صورتی که برخوردار از این حد از تمکن و دارایی می‌بودند می‌توانستند انتخاب‌کننده باشند. به این پرسش باید پاسخ داد که چرا انتخاب‌کنندگان نه تنها می‌بایست متعلق به یکی از طبقات شش‌گانه می‌بودند بلکه سطحی از مکنت و دارایی می‌داشتند؟ آیا عبارت «علی قدر مراتبهم» که در مقدمه نظامنامه اساسی آمده است با نظر به انتخابات طبقاتی آمده است؟

پس از اعلان مشروطیت، همچنان مقاومت‌هایی در دربار نسبت به تأسیس نهادهای حکومت مشروطه وجود داشت. مشروطه خواهان درخواست می‌کردند: ۱- سراسر ایران به یازده [یا سیزده] حوزه انتخاباتی تقسیم بشود. ۲- مجلس متشکل از دویست عضو باشد. ۳- هر شخص ذکور ۳۰ تا ۷۰ ساله، که نه از مستخدمین دولت باشد و نه دارای محکومیت جزایی، و قادر به خواندن و نوشتن باشد، واجد شرایط عضویت در مجلس تلقی گردد. با غلبه نیروی مشروطه خواهان، شاه به تأسیس مجلس تن داد و اصول توافق را پذیرفت: مجلس می‌بایست ۱۵۶ عضو می‌داشت که ۶۰ تن از تهران و ۹۶ تن از ایالات دیگر می‌بودند. انتخابات می‌بایست هر دو سال یکبار انجام می‌شد و نمایندگان مجلس از مصونیت برخوردار بودند. همچنین قرار شد رأی‌گیری در تهران مستقیم باشد، اما در

ایالات از طریق ستادهای انتخاباتی انجام شود. با شکست مقاومت‌های دربار تدوین پیش‌نویس نظامنامه انتخابات آغاز شد. (براون، ۱۳۸۰: ۴-۱۳۳ و ۱۲۹)

گوستاو دمرنی، معلم فرانسوی حقوق اداری مدرسه سیاسی، در این درس‌ها در نقد قانون انتخابات گفته بود: «فقط در قانون انتخابات فهرست حوزه‌های انتخاب معین شده و آن‌هم بدون هیچ‌گونه ترتیب صحیح اداری زیرا عده نمایندگان به نسبت جمعیت و اهمیت ولایات معین نشده و تنها برای آنکه اهالی فلان ولایت بیشتر در انقلاب شرکت کرده‌اند عده نمایندگان آن ولایت بیشتر معین شده است.» (دمرنی، ۱۳۳۰: ۱۴۶) اما معلم حقوق اداری رابطه تعداد نمایندگان ایالات با شرکت آن ایالات در جنبش مشروطیت و نقشی که در دفاع از آن داشتند را درک نمی‌کرد. مشروطه‌خواهان از هر راهی که توانستند از مشروطیت و استقرار آن دفاع کردند. تفاوت تعداد نمایندگان تهران و آذربایجان با شهرهای دیگر یکی از این راه‌ها برای دفاع از مشروطیت و استقرار آن بود. برهه‌های سرنوشت‌ساز تاریخ مشروطیت مانند هنگامه تصویب نظامنامه اساسی و متمم قانون اساسی نشان داد که مشروطه‌خواهان درست تشخیص داده بودند و در همین برهه‌ها بود که ایستادگی سخت نمایندگان آذربایجان به تصویب اصول مهم قانون اساسی منجر شد.

۳. ثقه‌الاسلام تبریزی و انتخابات طبقاتی

انتخابات طبقاتی در میان مشروطه‌خواهان تبریز مخالفان برجسته‌ای داشته است. ثقه‌الاسلام تبریزی، در نامه‌هایش به مستشارالدوله، درباره انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی، که طبقاتی بود، می‌نویسد: «در خصوص انتخاب رأی بنده این‌طور است که باید هر نفری از یک تا دوازده وکیل تعیین نماید، نهایت از طبقات سته. نه اینکه طبقات سته باید برای خود وکیل معین نمایند. هر کدام مطابق عددی مخصوص و این رأی را اشاعه نمودم و خیلی طرفدار دارد. انتخاب به نحو انتخاب وکلای تهران معایب کلی دارد و اسباب نقار خواهد شد و دسته‌بندی می‌شود و هر موکل حمایت از وکیل خود کرده اسباب تفرقه خواهد شد.» (ثقه‌الاسلام، ۱۳۷۸: ۲۱۰)

ثقه‌الاسلام در نامه ۲۷ رمضان ۱۳۲۵، که به مستشارالدوله نوشته است، دلایل

مخالفتش را با انتخابات طبقاتی بیشتر توضیح می‌دهد. در آغاز نامه او به نقض اصل مخفی بودن رأی، در طرح‌هایی که برخی از مشروطه‌خواهان در تبریز داده بودند اعتراض می‌کند: «امر انتخاب باز مختل شده. آقایان همراه تعرفه، یک ورقه دیگر هم چاپ کرده بودند مجدول و خانه‌دار. موافق هر طبقه از یک الی سه خانه دارد که باید انتخاب کنندگان وکیل را در آن خانه‌ها بنویسند. اعجب از همه نمره گذاشتن بود بر آن ورقه مطابق ورقه تعرفه. اعتراض شد موقوف کردند. مطلبی بود خلاف نص صریح نظامنامه که باید رأی مخفی و در روی کاغذ بی‌نشان و علامت نوشته شود. معایب این عمل مخفی نیست. از جمله اینکه اجبار بردار بود و اگر کسی را مجبور می‌کردند که مرا بنویس و او را می‌نوشت در ثانی نمی‌توانست تغییر بدهد. چراکه ورقه دیگر نداشت. بالجمله این فقره موقوف شد.» (همان: ۲۳۸-۲۳۷)

ثقه‌الاسلام پس از این ایراد مقدماتی، وارد اشکال اصلی انتخابات طبقاتی می‌شود: حرف سر تعیین عده و کلاست. آیا هر یک نفر باید از یک الی دوازده وکیل انتخاب کند یا هر طبقه مجبور است وکیل از برای صنف خود تعیین بکند، لاغیر. «رأی بنده اولی است و سابق‌ها این مطلب را دو دفعه عرض کردم و به جواب نائل نشدم. با حضرت والا هم صحبت و او را الزام کردم باز دیدم فایده ندارد و مطابق رأی انجمن‌نشینان اعلان کرده‌اند. در ثانی عقلاً اجماع کرده موافق رأی بنده رأی دادند و چند روز است درصدد این هستند که این رأی را رواج بدهند و پروتست هم کرده‌اند و مظنه در این باب اظهار به طهران شده. یعنی جناب اجلال‌الملک می‌گفت نوشته‌ام. در انجمن خیریه فقط جناب ناصرالحکماء مخالف این رأی شده و دلیلش پیش خودشان است.»

ثقه‌الاسلام پس از این سخنان، معایب انتخابات طبقاتی را برای میرزا صادق خان مستشارالدوله، نماینده آذربایجان در مجلس اول، برمی‌شمارد: «به عقیده ناقصه بنده قرار حضرات چند عیب دارد: اولاً: طرفیت می‌آورد.^۴ چنانچه در وکلاء تهران طرفیت آورده و این طرفیت مستلزم قوت وکیل طبقه قویه و ضعف طبقه ضعیفه است. ثانیاً: بسا می‌شود که طبقه سافله مثل فلاح و زارع یا اصناف، یکی از معتبرین را وکیل می‌کند که آن شخص متحمل وکالت ایشان نمی‌شود. مثلاً ممکن است اصناف حاجی نظام‌الدوله را وکیل نمایند و او مسلماً خوش نخواهد داشت که با وکالت اصناف یا زارع معرفی بشود. ثالثاً: وکالت

منحصر خواهد شد به وکیل تجار و اصناف. وکلای سایرین دم نمی‌توانند بکشند و یا در عملی که راجع به وکالت ایشان نیست، سکوت می‌کنند و این امری است قهری، اگرچه می‌توان آن را جواب داد و گفت: متکلم در هر نقطه نطق خواهد کرد و وکیل یک صنف بعد از تعیین، وکیل نوع است. ولی در هر حال اسباب یک نوع استرخاء خواهد شد.»

پس از این ثقة‌الاسلام، از طریقه‌ای که پیشنهاد کرده دفاع می‌کند: «محسنات طریقه بنده این است که وکیل منسوب به طایفه نبوده و همه اهالی حمایت از او می‌کنند و طفره نمی‌زنند که وکیل ما نیست و اسباب عذر در پاره‌ای مواقع هم نمی‌شود. و اگر در موقعی سکوت نماید از بابت تکلیف شخصی خواهد بود و نه نوعی. اما در این صورت عدد وکلاء باید از هر صنف معین شود که مثلاً ملأ چند نفر خواهد بود، تجار چند نفر، الی آخر. تا اکثریت آراء منجر به تعیین طبقه واحده بشود.»^۵

او سپس به ایرادی که بر روش پیشنهادی‌اش وارد می‌کردند پاسخ می‌دهد: «ایراد می‌کردند که در این صورت اختیار اینکه هر طبقه می‌تواند از غیر طبقه خود وکیل معین نماید از دست می‌رود. جواب دادم که این اختیار باقی است. به علت اینکه یک نفر دوازده نفر وکیل می‌کند و در این صورت اختیار او بیشتر است و لزومی نداشته که شخصاً معلوم بشود که زید تاجر وکیل عمرو اصناف است، بلکه کسبه دوازده نفر وکیل خواهد کرد از هر طبقه که دلش می‌خواهد و مجبور نیست که دو تا دو تا وکیل نمایند. بلکه می‌تواند فرضاً همه را از تجار یا از اعیان وکیل نماید. نهایت این است که در وقت قرعه اکثریت را موافق تقسیم معین می‌نمایند. چون این مطلب فعلاً رسمیت پیدا کرده این است که مجدداً عرض کردم. باید در دارالشورای مطرح کرد و عدد هر طبقه را مشخص کرد. خلاصه عرض بنده این است که موکل آزاد از قید طبقه است. فقط وکیل مقید به حیثیت طبقه است، یعنی عموم باید وکیل خود را از شش طبقه معین نمایند نه اینکه طبقات مأمورند برای خود وکیل مشخص کنند.»

از نظر ثقة‌الاسلام، «هر یک نفر» آزاد است از هر طبقه دو یا چند نفر را، که نظامنامه انتخابات تعدادشان را تعیین خواهد کرد، وکیل نماید نه اینکه «هر طبقه وکیل برای صنف خود تعیین بکند.» او از این نظر دفاع می‌کرد که: «فقط وکیل مقید به حیثیت طبقه است. ... نه اینکه طبقات مأمورند برای خود وکیل مشخص کنند.» ثقة‌الاسلام در این نظرات به

سوی تشکیل ملت پیش رفته و نظریه‌ای در شرایط امکان ملت در انداخته است و اهمیت دیدگاه او در همین مسئله است. از همین زاویه است که در ادامه مناقشه‌ای که بر نظامنامه انتخابات می‌کند، می‌افزاید: «طریقه حضرات یک عیب دیگر نیز دارد و آن این است که تعیین طبقات سته از بابت اهمیت است و گرنه جماعتی هستند که خارج از طبقات سته هستند و حق انتخاب نیز دارند و آن طبقه نوکر طبقات سته و شاگرد حجرات و امثال آن است و هكذا طایفه بیکار آنکه داخل هیچ طبقه نیستند. اگر فرضاً نوکر و شاگرد حجره را تابع همان صنف متبوع خود نماییم (و حال آنکه تصریحی بر این مطلب نیست) طایفه دوم را داخل کدام صنف نماییم و حال آنکه غالب این طایفه به واسطه داشتن ملک و لو یک حیاط حق انتخاب دارند. اما اگر موکل را آزاد از قید طبقه کردیم و قید را در طرف وکیل گذاشتیم از این نکته هم آسوده خواهیم شد.»

همان‌گونه که می‌بینیم ثقه‌الاسلام، دست‌کم در اینجا، در شرط داشتن نسبتی از دارایی و ملکیت برای انتخاب کنندگان مناقشه نمی‌کند. معنای سخن وی آنجا که می‌گوید: «تعیین طبقات سته از بابت اهمیت است» این است که تعیین طبقات معیار و مبنای اصلی برخورداری از حق رأی نیست و مناط حکم امر دیگری است. این مبنا از نظر وی در طایفه بیکار آنکه «به واسطه داشتن ملک و لو یک حیاط حق انتخاب دارند» نیز وجود دارد. بنابراین ثقه‌الاسلام می‌کوشد تا با یافتن مناط دیگری برای حکم به مقصود خود که توسعه دایره مشمولین حق رأی است برسد. بنابراین مبنای موجهه و مناط برخورداری از حق رأی را مالکیت و نه تعلق به طبقه قرار می‌دهد.

یکی از تدابیری که مشروطه‌خواهان در هنگام نوشتن نظامنامه انتخابات در کار کردند و بدین روش جنبش مشروطه‌خواهی را نیرو و قوت بخشیدند، حکم ذیل ماده هشت نظامنامه بود که می‌گفت: «انتخاب کنندگان مجبور نیستند که حتماً از صنف و طبقه خودشان انتخاب کنند.» این حکم نه تنها بخش کوچکی از معایب انتخابات طبقاتی را رفع می‌کرد. چراکه اجازه می‌داد برخی از طبقات نمایندگانی خارج از صنف و طبقات خود برگزینند. اما کارکرد اصلی آن از نظر مشروطه‌خواهان جستجوی چاره و تدبیری برای وارد کردن نمایندگان شایسته به مجلس بوده است. یعنی همان‌گونه که ثقه‌الاسلام می‌گوید: «نکته دیگر نیز هست و آن این است که شاهزادگان در ولایت ما کم است و

قابل و لایق وکالت از ایشان کمتر، و در طبقه اصناف و زارع و ملاک هم لایق وکالت یا نیست و اگر باشد به درجه کامله تجار یا اعیان نیست.»

چاره این کار از نظر ثقه الاسلام این است که «از این طایفه موافق عدد سایر طبقات نباشد.» و الا «اعضاء کامله» و شایسته کمتر خواهد بود، که اگر علاج نشود یعنی تفاوتی در عدد گذاشته نشود اسباب نکث^۶ عمل است. ثقه الاسلام سپس روش پیش‌بینی شده در نظامنامه را تأیید می‌کند: «این ایراد در طبقه حضرات [اصناف] کمتر است، به علت اینکه اصناف غالباً از غیر صنف خود معین خواهد کرد» و در آن صورت طرف وکیل آزاد است و انتخاب کنندگان می‌توانند از هر طبقه‌ای وکیل برای طبقه خود برگزینند. (ثقه الاسلام، ۱۳۷۸: ۲۴۱) مثلاً قصاب‌ها گفته بودند «در میان ما چنان شخصی که قابل و جامع شرایط باشد نداریم. می‌خواهیم از سایر اصناف وکیل برای خود معین نماییم ... چند صنف دیگر هم مثل کلاه‌دوز و کفش‌دوز و خیاط مثل قصاب‌ها از اعیان و اهل بازار وکیل انتخاب کردند.» (روزنامه انجمن تبریز، ۱۳۷۴: ۲۳)^۷

هیئت ترقی‌خواهان دارالسلطنه تبریز لایحه‌ای در اعتراض به ترتیب انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی نوشتند که با توجه به محتوای آن به نظر می‌رسد ثقه الاسلام از جمله نگارندگان آن بوده است. از نظر این هیئت «هر یک از انتخاب کنندگان باید در حق دوازده نفر رأی بدهد» نه اینکه برای هر طبقه عده مخصوص معین شده باشد. میرزا مصطفی‌خان منصورالسلطنه عدل، نویسنده دومین رساله حقوق اساسی در ایران، که مدتی از تحصیلات حقوق در پاریس فراغت یافته بود و نماینده حاکم ایالت آذربایجان، عبدالحسین فرمانفرما، و از برگزار کنندگان انتخابات انجمن‌ها بود، به این اشکال این‌گونه پاسخ می‌داد:

«برای این عنوان خود هیئت محترمه ماده هشتم نظامنامه [انتخابات] مجلس شورای ملی مورخه نوزدهم رجب ۱۳۲۴ را دلیل می‌آورد که در قسمت آخر آن مندرج است (انتخاب کنندگان مجبور نیستند که حتماً از صنف و طبقه خودشان انتخاب کنند). ... عده دوازده نفر فقط در ماده چهارم قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی ذکر شده است که می‌گوید: عده منتخبین کرسی‌های ایالتی دوازده نفر خواهد بود. ... قبل از وقت باید خاطر نشان آن هیئت محترمه بنمایم که دارالشورای کبری به موجب تلگرافی که در

خصوص انتخابات به عموم حکام و انجمن‌های ایالتی مخابره نموده ... مسائل راجع به انتخابات را تا یک اندازه به نظامنامه دارالشورای ملی محول می‌نماید. بنابراین مجبور می‌شویم که در استخراج حکم نیز به نظامنامه مذکوره رجوع نموده و اظهار داریم که اولاً در ماده هفتم نظامنامه [انتخابات] مجلس شورای ملی مورخه نوزدهم رجب ۱۳۲۴ مندرج است که: «هر یک از انتخاب کنندگان صاحب یک رأی می‌باشند و فقط در یک طبقه می‌توانند انتخاب کنند.» به موجب این ماده طبقه اصناف در طبقه اعیان و علماء و تجار و غیره و همچنین طبقه اعیان در طبقه اصناف و علماء و تجار و غیره نمی‌توانند رأی بدهند و قس علی‌هذا فعلل و تفعلل. پس اگر تمام طبقات در حق هر دوازده نفر رأی بدهند چگونه ممکن است که مفاد این ماده رعایت شده باشد؟»

هیئت ترقی خواهان تبریز، همان‌گونه که منصورالسلطنه در پاسخ خود اشاره کرده است، در لایحه‌شان با استناد به اصل سی‌ام متمم قانون اساسی عمل به مفاد این اصل را مطالبه می‌کردند: «وکلائی مجلس شورای ملی از طرف تمام مردم وکالت دارند نه فقط از طرف طبقات مردم که آن‌ها را انتخاب نموده‌اند.» و با نظر به چنین دریافتی می‌گفتند: باید «تمام طبقات در حق هر دوازده نفر رأی بدهند.» نویسنده دومین رساله حقوق اساسی؛ یعنی اصول مشروطیت دول، در پاسخ می‌گفت: هر چند تمام اهالی ایران در حق افراد وکلای دارالشورای کبری رأی نداده‌اند، با این وجود هر فردی از افراد آن‌ها از طرف آحاد ملت وکالت دارند و همچنین با وجود اینکه در حق منتخبین طبقه اصناف، طبقه علماء و تجار و اعیان و غیره رأی نخواهند داد همان منتخبین از طرف تمام این طبقات وکالت خواهند داشت و قس علی‌هذا سایر طبقات را. پاسخ حقوقی و جدلی منصورالسلطنه به هیئت ترقی خواهان تبریز که از ضرورت دریافت دیگری از انتخابات دفاع می‌کردند نادرست نبود اما آن هیئت در جستجوی راهی برای «رفع طرفیت» و اتحاد و اتفاق ملی و حرکت به سوی تشکیل ملت بوده‌اند. عدل در غیاب چنان دریافتی از انتخابات خود را با استنادات قانونی و استدلال‌های حقوقی قانع می‌کرد و به گراف می‌گفت: «چون اظهارات هیئت ترقی خواهان به من ثابت کرد که در این شهر اشخاص بی‌اطلاع بی‌شمارند قرار دادم که به انتخاب کنندگان اعلام شود تا آراء خود را در روی اوراق سفید غیر چاپی بنویسند. زیر این مطلب مخالفت با قانون ندارد.»^۸

این بحث‌ها در تبریز، پس از انتخابات مجلس شورای ملی و در هنگام انتخاب نمایندگان انجمن ایالتی و ولایتی درگرفته است. اما به دلیل منطق یکسانی که بر هر دو انتخابات حاکم بوده می‌تواند بازتابی از دیدگاه مشروطه‌خواهان نسبت به نظامنامه انتخابات نیز به شمار آید. مناقشات ثقه‌الاسلام بر نظامنامه انتخابات، در تبریز به ثمر نشست. در انتخابات انجمن تبریز حاجی مهدی کوزه‌کنانی از جانب تجار، اصناف و ملاکین هر سه، نامزد شده بود. او با دویست و هفتاد رأی تجار، هزار و دویست رأی اصناف و هشت رأی ملاکین وارد انجمن شد. (ثقه‌الاسلام، ۱۳۷۸: ۲-۲۶۱)^۹

۴. نتیجه‌گیری

انتخابات یکی از مظاهر و نشانه‌های بارز گسست با «عهد سابق» و دوران پیش از مشروطیت بود. عصری که پیش از آن افراد اهالی مملکت نمی‌توانستند در امور سیاسی و معاشی وطن خود مشارکت کنند و در تصویب و نظارت امور عموم محق و سهیم باشند. انتخابات به معنای شرکت در وضع قواعد و موازینی بود که هرکس بایست بدان‌ها گردن می‌نهاد قواعدی که پیش‌تر در وضع و تصویب آن افراد اهالی مملکت نقشی نداشتند.

با پیشرفت مشروطیت مبنای نظامنامه انتخابات متحول می‌شد. منطق انتخابات و مشروعیت جدید بیش از پیش ریشه می‌دوانید. حق رأی و حاکمیت از طبقات شش‌گانه به ملت منتقل می‌شد و مفهوم ملت توسعه و تغییر می‌یافت. در آغاز مشروطیت که برخورداری از حدی از دارایی و تعلق به یکی از طبقات شش‌گانه برای مشارکت در سرنوشت سیاسی خانه مشترک و تصویب و نظارت امور عموم لازم بود؛ می‌توانستیم در افق تاریخ نظاره کنیم که این مردم دیر یا زود این شروط و موانع رأی دادن را از میان بر خواهند داشت و مفهوم ملت و افراد اهالی مملکت را به همگان و به عموم افراد توسعه و تسری خواهند داد. هر بار که از موانع و شروط رأی دادن و مشارکت در سرنوشت وطن فاصله می‌گیریم درمی‌یابیم که باز هم باید از موانع و قیدها فاصله گرفت. چراکه با هر فاصله و قدم تازه‌ای نیروی مردم و الزامات آن فزونی می‌گیرد. در واقع خواسته و

آرزوی کسانی که فاقد شرایط رأی دادن هستند با وجود عده‌ای که می‌توانند رأی بدهند تحریک می‌شود. استثنا، این چنین تبدیل به قاعده می‌شود. حوزه جدیدی از حق‌ها در پی هم می‌آیند و تا وقتی که به انتخابات سراسری و همگانی نرسد از حرکت باز نمی‌ایستند.

(De Tocqueville, 2010:83)

با پیشرفت مشروطیت و مشروعیت جدید، مشروطه‌خواهان در پاسخ به این پرسش که «ملت کیست و حقوقش چیست؟»، این چنین می‌گفتند: «ملت عبارت است از ساکنین زحمتکش یک مملکت. ملت آن کسانی هستند که از حاصل دسترنج و نتیجه زحمات خود معاش نموده و با غمخواری زندگانی می‌کنند. به عبارتی دیگر ملت آنان‌اند که در امور مدینه محتاج به معاونت و همراهی یکدیگرند. ... سوای مفت‌خوارها که آن‌ها را نباید جزو ملت حساب کرد. زیرا آن‌ها برای آسایش مردم و رفع احتیاج خودکار نمی‌کنند.» با ورود این مبانی در مشروطیت انتخابات بسیاری از کسانی را که در شمار نمی‌بودند را با منطق خود آشنا می‌کرد کسانی را که «تمام احتیاجات و امور معاش مملکت به واسطه زحمات و مرارت کارکنان مملکت، که به نام ملت معرفی شدند، مهیا می‌شود.» در این مرحله از مشروطیت، کار و تلاش مبنای حق رأی و مشارکت سیاسی قرار می‌گرفت و جمع بزرگی از کسانی که حق رأی و مشارکت نداشتند در زمره صاحبان حاکمیت به شمار می‌آمدند: «پس از این قرار مملکت و همه چیز آن متعلق است به ملت. حالا که ثابت شد مملکت متعلق است به ملت، پس حاکمیت آن‌هم فقط مال ملت است. ... همه حق رأی و حاکمیت در این مملکت که خانه و ملک خود آن‌هاست دارند. به عبارت اُخری فرمانروایی و حکم کردن در مملکت مال آن‌هاست.»

ادامه این بحث در مشروطیت به مفهوم نمایندگی می‌رسد: «حالا که ملت معلوم و حاکم بودن فرد فرد آنان نیز ثابت و مدلل شد بینیم به چه ترتیب باید از عهده حاکمیت خود برآیند. آیا باید فرد فردشان در امور دخالت کرده و برای یکدیگر حکم کنند؟ نه! این‌طور نمی‌شود. چرا؟ ... حالا که مملکت مال ما و حاکمیت آن‌هم متعلق به ما شد، باید چطور حاکمیت کنیم که بتوانیم از پیش ببریم؟ ترتیب حاکمیت ما آن است که همه جمع شویم، یک عده را انتخاب کنیم و هرگونه اختیار مشروع که خدا و پیغمبر راضی باشد، به آن‌ها بدهیم و آن‌ها را حاکم کارهای خود قرار بدهیم که در خوب و بد همگی ما

حکم کنند و اگر احتیاج بزرگی هم برای ما روی داد آن‌ها رفع احتیاج را از ما بنمایند. ... آن کسانی که باید انتخاب شوند، چه جور اشخاصی باید باشند؟ ... باید درستکار، تحصیل کرده و دین‌دار باشند. ... اشخاصی باشند که ما از آن‌ها رودربایستی نداشته باشیم و نترسیم و خجالت نکشیم و اگر خواستند خودشان خلاف کنند و به ماها زور بگویند بتوانیم با حرف حساب آن‌ها را قانع و متقاعد کنیم. نه اینکه از بزرگان و متشخصین نمره اول باشند که حرف حساب به خرجشان نرود و آقابالاسر بی‌جهت می‌شوند. که در این صورت باز مثل دوره استبداد ... حاکمیت از ما سلب خواهد شد.» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۳۱۶-۳۱۴)

میرزا علی محمد خان اویسی، که در خدمت وزارت خارجه بود، در سال ۱۳۲۴ ترجمه و شرحی از اعلامیه حقوق بشر فرانسه منتشر کرد. در بخشی از شرح و تفسیر درباره انتخابات طبقاتی و در اعتراض به آن می‌نویسد: «نباید این مجلس به این بزرگی که سرنوشت آتیه ایران در دست آن خواهد بود منحصر به جمعی دارندگان و صاحبان مناصب بوده باشد، چه آن هر چه عاقل و دانا بوده باشند صلاح ملت را آن‌طور که شایسته است نخواهند دانست و نمی‌توانند به واسطه ایجاد قوانین مناسبی اسباب آسودگی عموم ملت را فراهم بیاورند. در چنین مجلسی باید به نسبت از تمام ولایات و بلاد ایران چنان‌که در خارجه نیز رسم است مبعوثین بطلبند و آن مبعوثین مخصوصاً از طبقات رعیت و رنجکش ملت بوده باشند که به رضا و میل جماعت در این مجلس فرستاده شده باشند. آراء و افکار ستمدیدگان باید بیشتر جالب انظار رجال دانشمند باشد زیرا که تمام عیوب ملکی از گفتار ایشان ظاهر می‌شود و معلوم می‌گردد که برای مملکت چه لازم است و احتیاج مردم به چیست.» (آدمیت، ۱۳۵۵: ۳۷۵)

آزاد شدن نیروی توده‌ها و مشارکت آنان در قدرت سیاسی یکی از اساسی‌ترین دستاوردهای انقلاب‌های دموکراتیک بود، اما این حضور فعال توده‌ها در تحولات اجتماعی و سهمی شدن آنان در قدرت سیاسی امری نبود که پی‌آمدهای نامطلوب و عوارض فرعی نداشته باشد. تا پیش از ظهور مشروطیت تولید و توزیع قدرت سیاسی در محدوده نخبگان جامعه ایران انجام می‌شد و گروه بزرگی از مردم ایران سهمی در مناسبات قدرت نداشتند. با انقلاب مشروطیت مفهوم «افراد اهالی مملکت» که «محق و سهمی» در امور عمومی

بودند به تدریج به همه گروه‌های مردم اطلاق شد و همگان از حقوق مدنی و سیاسی، که از دستاوردهای مشروطیت بود، برخوردار شدند. حضور و مشارکت سیاسی همه طبقات مردم در انتخابات در کشوری مانند ایران، که به استبدادی دیرپا خوگیر بود می‌توانست همچون شمشیری دو دم عمل کند. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۳۸۵-۳۸۴)

انقلاب فرانسه نخستین انقلاب دموکراتیکی بود که نقش توده‌ها در ایجاد و تحولات آن‌چنان اساسی بود که برخی از نویسندگان از همان آغاز به اهمیت نقش توده‌ها در آن پی بردند. توضیح نقش توده‌ها در انقلاب فرانسه با توجه به مفاهیم اندیشه سیاسی قدیم امکان‌پذیر نبود و از این‌رو نویسندگان سیاسی کوشیدند تا مفاهیم نویی را در قلمرو اندیشه سیاسی وارد کنند. نخست الکسی دو توکویل، اندیشمند سیاسی فرانسوی، که در دو کتاب مهم انقلاب فرانسه و دموکراسی در امریکا را بررسی کرده است، مفهوم «استبداد اکثریت» را در این مورد بکار گرفت و معنای آن این بود که در کشورهایی که حکومت قانون تثبیت نشده و نهادهای دموکراتیک مستقر نشده حدود و ثغور شرکت مردم در حیات سیاسی روشن نخواهد شد و استبداد اکثریت می‌تواند جان‌نشین حکومت قانون شود که پیامدهای مخرب آن برای مردم و اجتماع می‌تواند از استبداد فردی خطرناک‌تر باشد. توکویل بر آن بود که از زمانی که در انقلاب فرانسه خواست و اراده توده‌ها جای قانون را گرفت، حاصل آن جز نظام استبداد جدید نمی‌توانست باشد. (همان: ۹-۳۸۷)

حضور عقلا و امنای ملت از طریق مفهوم نمایندگی که در مشروطیت رواج داشت (سلطانی، ۱۳۸۹: ۱۸۵-۱۵۹) و همچنین نظام انتخابات طبقاتی دیدگاه‌های معتدل و میانه‌ای را در رهبری جنبش وارد کرد و موجب شد تا توشیح قانون اساسی تحولات در مسیری مسالمت‌آمیز و توأم با میانه‌روی جریان پیدا کند. با پیروزی مشروطیت نقش توده‌های مردم اهمیت بیشتری پیدا کرد و تشکل‌های سیاسی و اجتماعی با نام «انجمن» پیدا شدند. مداخله‌های اعضای این انجمن، در زمانی که مجلس اول مشروطه هنوز در آغاز راه بود، یکی از مهم‌ترین موانع پیشرفت کارها بود. مداخله‌های بی‌جا و بی‌رویه انجمن‌ها حسن جریان امور و حتی نظم عمومی را مختل می‌کرد. این فرازهای تاریخ مشروطیت نشان می‌دهد مفهومی مانند «مشارکت سیاسی» به غایت در فکر مشروطه خواهان مبهم و گنگ بوده است و اغلب اعضای انجمن‌ها درک صحیحی از آن نداشته‌اند.

برخی از مشروطه‌خواهان به پیامدهای ناگوار ابهام در مفهوم مشارکت و خلط آن با مداخله در کار حکومت آگاهی‌هایی پیدا کرده بودند. عبدالرحیم طالبوف در چنین شرایطی نوشته است: «ایرانی تا کنون اسیر یک گاو دو شاخه استبداد بود اما بعد از این اگر اداره خود را قادر نشود به گاو هزار شاخه رجّاله دچار گردد. آن وقت مستبدین به نابالغی ما می‌خندند و دشمنان اطراف شادی کنان لاحول می‌گویند. فاش می‌گویم که: من این مسئله بی‌چون و چرا می‌بینم!» (طباطبایی؛ ۱۳۸۶: ۳۸۶)

این‌ها همه عواملی بودند که مشروطه‌خواهان را به دوراندیشی و احتیاط سوق می‌داد. به تعبیر سید جواد طباطبایی که گفته است: مشروطیت کوششی در عرصه عمل بود و مشروطه‌خواهان نظریه‌ای برای آن نداشته‌اند؛ انتخابات طبقاتی و محدود کردن آن به طبقات شش‌گانه گشودن راهی در عرصه عمل بود که مشروطه‌خواهان برای پیشبرد و استقرار مشروطیت برگزیدند.

پی‌نوشت‌ها

۱. حتی در مواردی که فرد وابسته به ایل و قبیله و خانواده‌اش نیست وابسته به مقامی مانند تاجر، مالک، اعیان، حاکم و وزیر است و در این صورت «آدم حضرت صدارت» یا وزرات یا «آدم جناب حاجی ابراهیم آقا صراف» و امثال آن است. روزنامه انجمن تبریز، سال اول، ش ۴۸، ص ۱. ش ۴۹، ص ۲. «تردد آدم‌های چاکر از همه‌جا مقطوع و ممنوع بوده است.» همان، ش ۱۴۷، ص ۳. «آدم خود را فرستادم به آن مکان، هر چه تفحص کرد چیزی پیدا نشد.» (سعدالدوله) مذاکرات مجلس اول ۱۳۲۶ - ۱۳۲۴ توسعه سیاسی ایران در ورطه سیاست بین‌الملل، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران، انتشارات مازیار، چاپ اول، ۱۳۸۴، جلسه، ۲۰ محرم ۱۳۲۵.

۲. Johan Caspar Bluntschli.

۳. گوستاو دمرنی معلم فرانسوی مدرسه علوم سیاسی و دارالفنون بود و در این مدرسه درس حقوق اداری می‌گفت. کتاب او با عنوان درس حقوق اداری در مدرسه دارالفنون است که نویسنده این مقاله آن را تصحیح کرده است و به‌زودی از سوی انتشارات رایزن (دایره المعارف بزرگ اسلامی) منتشر خواهد شد. این کتاب یکی از نمونه‌های مهم و جالب درس‌های حقوق در مدرسه سیاسی بوده است.

۴. اصل: می‌آرد.

۵. اصل: نشود. ص ۲۳۹.

۶. شکستن، برهم خوردن، تاب بازدادن رسن و ریسمان (دهخدا)

۷. روزنامه انجمن تبریز، سال اول، شماره ۳. عبدالرحیم طالبوف نیز انتقاداتی را به نظام انتخابات وارد کرده است. اشکالات او مربوط به انتخابات طبقاتی نیست: «اساس قانون انتخاب [ات] موهومی است. معلوم نیست که هر ایرانی دارای چه قدر رأی

مطابق قانون است. این آراء به چند دایره انتخاب قسمت شده سرحد دوایر انتخاب چگونه مشخص گشته. همه اینها به حدس و قیاس و تخمین ساخته و پرداخته شده که بعد از نفوس شماری و تشخیص ایالات که وعده نموده‌اند تحقیقاً باید اساس محکم و معینی داشته باشد. «طالبوف تبریزی، ایضاحات در خصوص آزادی، بی‌نا، ۱۳۲۰، ص ۱۴. او در جای دیگری با اشاره به قانون انتخابات «موهومی» «بنای عمارت توحید ملت»، شاید میان او و ثقة الاسلام در این باره گفتگویی رد و بدل شده است؟ عبدالرحیم طالبوف، به نقل از آدمیت، فریدون، اندیشه‌های طالبوف تبریزی، تهران، نشر دماوند، ص ۵۷.

^۸ روزنامه انجمن تبریز، سال دوم، ش ۱۲. برای آگاهی از نحوه دادن ورقه تعرفه انجمن‌های ایالتی در تبریز رک: همان جا، سال اول، ش ۱۲۳.

^۹ در انتخابات انجمن تبریز اجلال‌الملک از طرف شاهزادگان، معتمد همایون و بصیرالسلطنه از طرف اعیان، افتخارالاطباء امین‌التجار و معین‌الرعا یا از طرف تجار، حاج مهدی کوزه کنانی، رحیم بادکوبه‌چی، محمدحسین حریر فروش از طرف اصناف در انجمن تبریز حضور یافتند. نامه‌های تبریز، ص ۲۶۴.

منابع

الف. فارسی

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: پیام.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، جلد دوم؛ مجلس اول و بحران آزادی، تهران: روشنگران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳)، *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*، تهران: انتشارات دماوند.
- آفاری، ژانت (۱۳۸۵)، *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، تهران: نشر بیستون.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۶)، *مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- احتشام السلطنه (۱۳۶۶)، *میرزا محمود، خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش سید مهدی موسوی، تهران: زوار.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۴)، *مرآت البلدان*، به کوشش پرتو نوری علاء و محمدعلی سپانلو، تهران: اسفار.
- بروان، ادوارد (۱۳۸۰)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی، تهران: کویر.
- دمرنی، گوستاو (۱۳۳۰)، *حقوق اداری عملی*، ترجمه و نگارش میرزا سیدمحمدخان، تهران: مطبعه دولتی.

- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، **حیات یحیی**، تهران: انتشارات فردوسی - عطار.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۰۵)، «شرط سواد در انتخابات»، **آینده**، سال اول، تیر ۱۳۰۵، شماره ۱۱، ۶۴۰-۶۴۲.
- تقی زاده، سید حسن (۱۳۳۸)، **تاریخ اوایل انقلاب و مشروطیت ایران**، تهران: انتشارات باشگاه مهرگان.
- ثقه الاسلام تبریزی (۱۳۷۸)، **نامه‌های تبریز**، از ثقه الاسلام به مستشارالدوله (در روزگار مشروطیت)، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر و پژوهش فروزان روز.
- ثقه الاسلام تبریزی (۱۳۵۵)، **مجموعه آثار قلمی ثقه الاسلام شهید تبریزی**، به کوشش نصرت الله فتحی، تهران: انجمن آثار ملی.
- سائلی کرده ده، مجید (۱۳۷۸)، **سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سلطانی، سیدناصر (۱۳۸۹)، «مشروطیت و جدال فقیهان در مفهوم نمایندگی»، **مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز**، سال دوم، شماره یک، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ۱۸۵-۱۵۹.
- سلطانی، سیدناصر (۱۳۹۰)، «مفهوم نمایندگی در مجلس اول»، **پژوهش‌های حقوقی**، شماره ۱۹، ۱۳۹۰، ۱۳۷-۱۷۵.
- سلطانی، سیدناصر (۱۳۸۹)، «مفهوم برابری در مقابل قانون در متمام قانون اساسی مشروطیت»، **مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز**، سال دوم، شماره یک، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ۱۸۴-۱۵۹.
- سلطانی، سیدناصر (۱۳۸۸)، «نقدی درباره روش تدوین مذاکرات مجلس اول»، **نامه تاریخ پژوهان**، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۱۹، ۴۶-۸۸.
- شریف کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲)، **واقعات اتفاقیه در روزگار**، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- کسروی، احمد (۱۳۷۱)، **تاریخ مشروطه ایران**، تهران: امیرکبیر.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۶۱)، **تاریخ بیداری ایرانیان**، به کوشش علی اکبر سعید سیرجانی،

تهران: آگاه.

کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۹۰)، **گزیده اسناد انجمن‌های ایالتی و ولایتی**، تهران: انتشارات کتابخانه مجلس.

کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۸۸)، **اسناد دوره اول مجلس شورای ملی**، تهران: انتشارات کتابخانه مجلس.

مستشارالدوله صادق (۱۳۶۱)، **یادداشت‌های تاریخی**، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات فردوسی.

میرحسینی، محمدحسن (۱۳۸۳)، **مشروطه خواهی در یزد**، در مشروطه خواهی ایرانیان، به کوشش ناصر تکمیل همایون، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۸۳)، **مجلس اول و بحران آزادی؛ خاطرات و نامه‌های میرزا فضل علی آقا تبریزی**، تهران: طرح نو.

ناصر الملک همدانی، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، «یادداشت‌های ناصر الملک راجع به وقایع صدر مشروطیت ایران» در: **دو رساله درباره مشروطیت**، به اهتمام عبدالحسین و روزبه زرین کوب، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.

نتصر، آمنون (۱۹۸۲)، **تاریخ یهود در عصر جدید**، اورشلیم: اداره اقلیت‌های یهود. نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۳)، «جریان گشایش اولین مجلس شورای ملی»، در **مشروطه خواهی ایرانیان**، به کوشش ناصر تکمیل همایون، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

نیکی کدی (۱۳۸۲)، «مشارکت مردمی در انقلاب مشروطه ایران»، ترجمه نصرالله صالحی، **پژوهشنامه متین**، ۱۳۸۲، شماره ۲۰، ۱۳۶-۱۲۳.

طالبوف تبریزی، (۱۳۲۰)، **ایضاحات در خصوص آزادی**، بی‌نا.

طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۸۶)، **نظریه حکومت قانون**، تبریز، ستوده.

هدایت، مهدی قلی، (۱۳۶۳)، **خاطرات و خطرات**، تهران: زوار.

هویان، آندرانیک (۱۳۸۵)، «انتخابات ارمنیان در دوره مشروطه»، **پیام بهارستان**، مرداد ۱۳۸۵، شماره ۶۲، ۴۴-۳۶.

یوسفی‌نیا، راضیه (۱۳۸۸)، **اسناد تجاری ادوار اول تا پنجم مجلس شورای ملی**، تهران: انتشارات کتابخانه مجلس.

مذاکرات مجلس (۱۳۸۴)، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران: انتشارات مازیار.
روزنامه انجمن تبریز (۱۳۷۴)، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و استانداری آذربایجان شرقی.

ب. انگلیسی

Böckenförde, Ernest-Wolfgang, « Naissance et développement de la notion d'Etat de droit », in **le droit, l'Etat et la constitution démocratique**, trad. Fr. par Olivier Jouanjan, Bruylant, 2000
De Tocqueville, Alexis, **De la démocratie en Amérique**, choix de textes, introduction, notes, bibliographie et glossaire par Philippe Raynaud Éditeur: Paris: Flammarion, 2010.

Patrice Gueniffey, **Le nombre et la raison : La Révolution Française et les élections**, Paris, Ecoles des Hautes Etude et Sciences Sociales, 1993.

J. Michelet, **Histoire de la Révolution**, Paris, vol, 3, Alphons Lemerre éditeur, paris, 1868.

Holmes, Stephen, **Benjamin Constant et la genèse du libéralisme moderne**, Léviathan, PUF, Paris, 1994.